

شرح صدر

می‌کند که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که عقل چیست؟
امام فرمود:

«ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان».

عقل چیزی است که بوسیله آن خداوند مهربان پرستش می‌شود و بهشت کسب می‌گردد.

آن شخص پیش خود فکر کرد که بنابراین تعریف، افرادی که فکر و اندیشه خود را در مسیر بندگی خدا و تحصیل زندگی جاوید بکار نمی‌گیرند باید فاقد عقل باشند در صورتی که زیرکی و هوش و استعداد بسیاری از آنها قابل انکار نیست، لذا دوباره از امام پرسید که براساس این تفسیر از عقل، آنچه در معاویه بود را چه می‌توان نامید؟

امام پاسخ داد:

«تلك النكراء، تلك الشبظنة، وهي شبيهة بالعقل وليست بالعقل».

آن نکراء و شبظنت نامیده می‌شود، و آن شبه عقل است ولی عقل نیست.^۱

مرحوم مجلسی در توضیح پاسخ امام می‌گوید:

واژه «نکراء» به معنای دهاء و خوش فکری و زیرکی است که وقتی در خواسته‌های جنود جهل بکار رود شیظنت گفته می‌شود.

راه پرستش خدا و رسیدن به بهشت همان راه حق و عدل است و از دیدگاه امام، عقل آن بینشی است که انسان را به این مسیر دعوت می‌کند، و عاقل کسی است که از این راه می‌رود. نقطه مقابل این راه یعنی راه شیطان و راه دوزخ، مسیری است که منطبق با موازین حق و عدل نباشد، و لذا بینشی که انسان را به این مسیر دعوت می‌کند در کلام امام، شیظنت، و بینش شیطانی، نامیده شده است، و

در قسمت گذشته در تبیین چگونگی شکوفائی استعداد مدیریت در انسان عرض کردم که راه شکوفائی احساس مدیریت اسلامی، شرح صدر اسلامی، و طریق شکوفائی مدیریت غیراسلامی، شرح صدر کفری است و رابطه شرح صدر اسلامی و مدیریت توضیح داده شد و اینک رابطه شرح صدر کفری و مدیریت:

شرح صدر کفری و مدیریت

پیش از این معلوم شد که شرح صدر کفری عبارت است از آمادگی قلب برای پذیرش ناحق و ناصواب، هر چه ظرفیت انسان برای پذیرش حق و عدل کمتر، و برای پذیرش ناصواب بیشتر باشد شرح صدر کفری او بیشتر است.

بهمان میزان که مدیریت اسلامی نیاز به شرح صدر اسلامی دارد بهمان اندازه مدیریت غیراسلامی نیازمند به شرح صدر کفری است.

به عبارت دیگر مدیری که می‌خواهد سازمان و یا جمعیت و حکومتی را با اهداف غیراسلامی یعنی بر موازین غیرمنطبق با حق و عدل هدایت کند، باید از نظر روحی ظرفیت و آمادگی لازم را برای انجام اعمال نادرست و غیرمنطبق با موازین حق و عدل را داشته باشد، و با افزایش این ظرفیت قدرت مدیریت او بیشتر می‌گردد.

تکته قابل توجه در اینجا اینست که: همانطور که آمادگی برای پذیرش حق از نظر قرآن به انسان بصیرت و بینش مدیریت می‌دهد و استعداد مدیریت اسلامی را در انسان شکوفا می‌سازد، همچنین عدم آمادگی برای پذیرش حق بینش مدیریت را در انسان تقویت می‌کند و موجب شکوفائی استعداد و مدیریت کفری است.

بینش نوع اول در لسان حدیث بینش عقلانی و یا شکوفائی عقل، و بینش نوع دوم بینش شیطانی و یا شکوفائی شیظنت گفته می‌شود.

مرحوم مجلسی در بحار الانوار از معانی الاخبار و محاسن نقل

کسانی که در این راه می روند در قرآن کریم انسانهای شیطان صفت و یا شیاطین انس نام گرفته اند، هر چه انسان در راه اول که راه حق و عدل است بیشتر پیش برود شرح صدر اسلامی او بیشتر می گردد و با افزایش ظرفیت فکری و روحی برای پذیرش حق، توان مدیریت اسلامی افزوده می شود و بعکس هر چه بیشتر در راه دوم پیش رود شرح صدر کفری او افزون تر می گردد و با افزایش ظرفیت فکری و روحی برای پذیرش آنچه حق نیست، توان مدیریت کفری در انسان تقویت می گردد.

۲- بینش سیاسی

یکی دیگر از آثار شرح صدر که در رابطه با مدیریت قابل توجه است عبارت است از «بینش سیاسی»، شرح صدر انسان را سیاستمدار می کند، چیزی که هست، شرح صدر اسلامی به انسان بینش سیاسی اسلامی می دهد، و شرح صدر کفری انسان را سیاستمدار بمعنای متداول و رسمی آن می نماید. برای تبیین این اثر سه مسأله باید مورد بررسی قرار گیرد:

۱- معنای سیاست و سیاستمداری.

۲- رابطه سیاست و مدیریت.

۳- رابطه سیاست و شرح صدر.

سیاست و سیاستمداری

سیاست در لغت به معنای تدبیر، مصلحت و دوراندیشی است.^۲ در کتاب «المنجد» واژه سیاست اینطور معنا شده است:

«سأس القوم: دبرهم وتولی امرهم... السياسة استصلاح الخلق بإرشادهم إلى الطريق المشجى فبى العاجل أو الآجل».

سیاست کرد قوم را یعنی تدبیر نمود آنها را و امورشان را سرپرستی نمود... سیاست عبارت است از خیرخواهی برای خلق با ارشاد آنها به راهی که نجات بخش است در این جهان و یا در جهان دیگر.

و در نهایت این اثر کلمه سیاست اینطور تفسیر شده است:

«السیاسة القيام على الشىء بما يصلحه وفى الحدیث: كانت بنو اسرائیل تسوسهم انبیاءهم ای تتولی امورهم كما تفعل الأمراء والولاة بالرعية».

سیاست عبارت است از اینکه انسان برای اصلاح چیزی قیام کند، و در حدیث است که بنی اسرائیل را انبیاء آنها سیاست

می نمود یعنی پیامبران امور آنها را سرپرستی می کردند همانطور که امراء و والیان نسبت به رعایا عمل می کنند.

آنچه در معنای «سیاست» ذکر شد مفهوم لغوی آنست و اما تعریف این کلمه در اصطلاح علم سیاست عبارت است از: «علم حکومت برکشورها، فنّ و عمل حکومت برجوامع انسانی و علم قدرت».^۳

در فرهنگ معین در تبیین واژه سیاست آمده: «یکی از اقسام حکمت عملی است و آن علم مصالح جماعتی است که در شهری و کشوری اجتماع کرده اند بر مبنای تعاون و بقای نوع و ترفیه زندگی افراد، و آن خود بر دو قسم است یکی آنکه متعلق بملک و سلطنت است که علم سیاست نامند و دیگر آنچه متعلق بشرایع آسمانی و احکام الهی و دستورهای انبیاء و اولیاست که علم نوامیس نامند».

با دقت در معانی لغوی و اصطلاحی واژه سیاست «اعم از آنچه ذکر شد یا ذکر نشد» معلوم می شود که ریشه تدبیر، مصلحت و دوراندیشی در همه این تعاریف مد نظر تفسیر کننده این کلمه بوده است، بنابراین در یک تعریف جامع می توان سیاست را به روان شناسی فردی و اجتماعی تفسیر کرد، و بدین ترتیب سیاستمدار کسی است که با شناخت صحیحی که از فرد و جامعه دارد در هر موقعیت نقش مناسب را پیاده می کند.

سیاست و مدیریت

با عنایت به آنچه در تعریف سیاست مطرح شد نیازی به توضیح نیست که سیاست از لوازم اجتناب ناپذیر مدیریت است و تنها کسی می تواند از عهده اداره گروه، و حکومت برآید که بینش سیاسی داشته باشد و هر چه تشکیلات اداری گسترده تر و مشکلات آن بیشتر باشد نیاز آن به تدبیر و سیاست و مدیر سیاستمدار افزونتر است.

سعدی میگوید: «مال بی تجارت و علم بی بحث و ملک بی سیاست نیاید».

و اینک روایاتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در تبیین رابطه سیاست و مدیریت جامعه را ملاحظه می فرمائید:

«آفة الزعماء ضعف السياسة».^۴

آفتی که زعماء و متصدیان رهبری را تهدید می کند ضعف بینش سیاسی است.

«حسن السياسة قوام الرعية».^۵

بقیه در صفحه ۴۹

عطاکننده همه فضیلتها به مخلوقات است: «وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» (هود/۳).

مراتب ارزش ها

موجودات مادی که در نازلترین مراتب وجود قرار دارند به نوبه خود در مراتب وجود یکسان نیستند و به همین جهت مرتبه وجودی و همچنین ارزش آنها نیز متفاوت است و هر یک از جمادات، گیاهان و جانداران، به ترتیب و بر حسب برخوردارگی از مرتبه بالاتری از وجود با یکدیگر تفاوت و تفاضل دارند و در میان اجناس مذکور برخی از انواع بر انواع دیگر و در میان افراد هر نوع نیز ممکن است فردی بر فرد دیگر دارای فضیلت باشد، مثلاً در مورد گیاهان و تفاضل بین افراد و انواع آن قرآن مجید می فرماید:

«وَفِي الْأَرْضِ قُطْعٌ مُتَجَاوِزَاتٍ وَجَنَاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزَيْتُونٍ وَنَخِيلٍ صُنُونٍ وَغَيْرِ صُنُونٍ مُّسْتَفْسِفِينَ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْعَلُ بَعْضُهُا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (مر/۱۴).

در زمین قطعه های پهلوی هم هست با باغها از تاک و کشت و نخل از یک بن و غیریک بن که با یک آب سیراب می گردند اما میوه برخی را بر برخی دیگر فضیلت بخشیدیم. همانا در این آیاتی است برای خردمندان.

و اما در میان انواع جانداران، انسان با برخوردارگی از یک سلسله ویژگیها و استعدادهای ذاتی و تکوینی- که زمینه شکل گیری شخصیت انسانی و معنوی وی می شوند- با فاصله های شگرف از سایر جانداران متمایز و بر تمام آنها کرامت و فضیلت یافته است.

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَجَعَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ رِزْقًا لَهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ خَلْقِنَا تَفَضِيلًا.

(اسراء/۷۰)

همانا ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری شان بخشیدیم، برتری کامل.

اقسام فضائل

ارزش ها و فضائل از یک جهت به مادی و معنوی و از نظر دیگر به ذاتی و اکتسابی تقسیم می شوند.

ارزش های مادی ارزش هایی هستند که با عوض مادی قابل معاوضه و ارزیابی هستند در حالی که ارزش های معنوی را نمی توان با مقیاسهای مادی مورد سنجش و ارزیابی قرارداد و در همین حال این نوع ارزش ها و فضیلت ها و تقدم و برتری آنها بر ارزش های مادی بر هیچکس پوشیده نیست.

و اما فضائل ذاتی اموری هستند که انتخاب و اکتساب در آنها راهی ندارد و صرفاً خدادادی است و در آراء آنها فضائل اکتسابی قرار دارند که ویژه انسان و قابل تحصیل هستند.

گرچه پذیر و استعداد این فضائل نیز از نوع اول است که خداوند بطور تکوینی در انسانها قرار داده است و نموداری است از کرامت انسان و برتری آن نسبت به دیگر مخلوقات. و در حقیقت وجود همین زمینه ها و استعدادهاست که انسان می تواند با انتخاب و تلاش خود آنها را شکوفا کرده و به فعلیت برساند و بدینوسیله ارزش ها و فضائل والای انسانی را تحصیل و شخصیت انسانی خود را بسازد.

ادامه دارد

بقیه از شرح صدر

جامعه این جمله امیرالمؤمنین علیه السلام است که:

«الملك سياسة»^۱

حکومت عین سیاست است.

در مقاله آینده انشاء الله رابطه شرح صدر و بینش سیاسی را ملاحظه خواهید کرد.

ادامه دارد

سیاست نیکو موجب استواری جامعه است.

«من حسنت سياسته دامت رياسته»^۲

کسی که بینش سیاسی خوبی داشته باشد ریاستش تداوم می یابد.

«من قصر في السياسة قصر في الرياسة»^۳

کسی که بینش سیاسی او کوتاه باشد ریاستش کوتاه است.

«سوء التدبير سبب التدمير»^۴

تدبیر و سیاست بد، موجب هلاکت و نابودی است.

و قوی ترین تعبیر در تبیین رابطه سیاست و مدیریت و رهبری

۱- بحارالانوار جلد ۱ صفحه ۱۱۶.

۲- لغتنامه دهخدا واژه «سیاست».

۳- اصول علم سیاست، صفحه ۳.

۴- میزان الحکمه احادیث ۸۹۹۲، ۸۹۹۸، ۹۰۰۱.

۵- میزان الحکمه احادیث ۹۰۰۴، ۹۰۰۷، ۸۹۹۵.